

How to Link Revealed, Rational and Experimental Knowledge in Theorizing Based on the Evolutionary Research

Alireza Piroozmand*

Abbas Jahanbakhsh**

Hasan Sheikholaraghainzadeh***

Abstract

Qom Academy of Islamic Sciences seeks to provide a model for religious science that uses all three epistemic sources of revelation) quotation ,(reason and experience centered on revelation . According to this view ,every scientific theory is a simplified model of a complex reality and has three levels of development ,macro and micro.

The" level of development "of the scientific theory expresses the desired and ideal state of the phenomenon .In the theory of religious science ,this desirable situation is obtained from the teachings of Islam as a whole - not from individual revelations .The" macro level "of scientific theory begins with the generation of an evolutionary description .In order to obtain evolutionary attributes ,we need information on the level of development) as religious concepts governing the research (and experimental information) based on library and historical studies ,(because it provides the basis for the researcher's speculation to produce attributes .With experimental, religious and theoretical validation of hypotheses) and their confirmation or modification ,(the descriptive model of the phenomenon is obtained .These systematic attributes are responsible for describing the phenomenon as a variable whole.

Key Words: Evolutionary research method ,flow of revealed knowledge ,research process , religious science ,Islamic humanities.

* Ph.D., Assistant Professor, Faculty of Management, National Defense University and Higher Research Institute, Tehran, Iran, (Responsible Author) , andishe.ar@gmail.com.

** PhD, assistant professor, faculty member of Faculty of Architecture and Urban Planning, Isfahan Art University, Isfahan, Iran, a.jahanbakhsh@au.ac.ir.

*** Sayer, member of the faculty of Qom University of Islamic Sciences, Qom, Iran
hasan.karbala@chmail.ir.

چگونگی پیوند معارف و حیانی، عقلانی و تجربی در نظریه‌پردازی بر اساس روش تحقیق تکاملی

علیرضا پیروزمند*

عباس جهانبخش**

حسن شیخ‌العراقین‌زاده***

چکیده

فرهنگستان علوم اسلامی قم به دنبال ارائه الگویی برای علم دینی است که از هر سه منشأ معرفتی وحی (نقل)، عقل و تجربه به محوریت وحی استفاده کند. طبق این دیدگاه، هر نظریه علمی، مدلی ساده شده از واقعیتی پیچیده بوده و دارای سه سطح توسعه، کلان و خرد است. «سطح توسعه» نظریه علمی، وضعیت مطلوب و آرمانی پدیده را بیان می‌کند. در نظریه علم دینی، این وضعیت مطلوب، از آموزه‌های اسلام به مثابه یک کل - نه تک تک معارف و حیانی - اخذ می‌شود. «سطح کلان» نظریه علمی، با تولید وصف تکاملی شروع می‌شود. برای به دست آوردن اوصاف تکاملی نیازمند اطلاعات سطح توسعه (به عنوان مفاهیم دینی حاکم بر تحقیق) و اطلاعات تجربی (بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و تاریخی) هستیم؛ زیرا بستر گمانه‌زنی پژوهشگر را برای تولید اوصاف فراهم می‌کند. با اعتبارسنجی تجربی، دینی و نظری گمانه‌ها (و تأیید یا اصلاح آنها)، مدل وصفی پدیده به دست می‌آید. این اوصاف نظام‌مند و وظیفه توصیف پدیده به عنوان یک کل متغیر را برعهده دارند. سرانجام، در سطح خرد با توجه به سطوح توسعه و کلان نظریه علمی و با کمک اطلاعات میدانی، در ضمن تحفظ بر خطوط قرمز شارع، معادله تصرف و تغییر موضوع به گونه‌ای ارائه می‌شود که بر نظریات رقیب تمدنی تفوق یابد. **واژگان کلیدی:** روش تحقیق تکاملی، جریان معارف و حیانی، فرایند تحقیق، علم دینی، علوم انسانی اسلامی.

* استادیار، دانشکده مدیریت دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

andishe.ar@gmail.com

** استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

a.jahanbakhsh@aui.ac.ir

hasan.karbala@chmail.ir

*** سایر، فرهنگستان علوم اسلامی قم، قم، ایران

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹

مقدمه

فرهنگستان علوم اسلامی از سال ۱۳۵۹ کوشیده است تا نرم‌افزار لازم برای اداره اسلامی جامعه را تولید و در قالب یک دستگاه فکری ارائه نماید. «روش تحقیق تکاملی» از محصولات تلاش فرهنگستان برای رسیدن به اهداف یادشده است. هرچند در این دستگاه فکری گمانه‌زنی‌های پژوهشگران به صورت انفرادی، پراکنده، بدون روش و خلاقانه نیز صورت پذیرفته است و می‌تواند واجد ارزش‌هایی نیز باشد، اما تولید قاعده‌مند، تفاهم‌پذیر، دارای حجیت و برخوردار از کارآمدی لازم نمی‌تواند بدون روش و سازمان تحقیق مناسب به دست آید.^۱ در متن حاضر متناسب با ظرفیت و هدف مقاله از بیان مفصل مبانی خودداری شده و بر روی معرفی فرایند روش تمرکز می‌شود.

روش تحقیق، طی شدن قاعده‌مند، هماهنگ و تفاهم‌پذیر سیر از منابع معرفت به نظریه علمی را برعهده دارد. انتقال درک درست از این فرایند، نیازمند ارائه تصویر روشنی از رهاورد و ثمره این سیر، یعنی نظام نظریات علمی و نیز منابع معرفت است. نظریه علمی در این دستگاه فکری نه کشف مطابق با واقع است و نه برساخت مفهومی پژوهشگر؛ بلکه هر نظریه علمی، مدلی است که «تناسب» با واقع دارد؛ یعنی مدل هم ساخته می‌شود و هم تناسب با واقع دارد. «مدل، ساده‌سازی شیء متغیر است که در این ساده‌سازی، بایستی موضوعات و نسبت‌هایی تعیین شود که سیر در جهت مطلوب ... داشته باشند» (حسینی‌اله‌اشمی، ۱۳۷۸ الف).

بنابراین، نظریه علمی^۲ بر دو پایه مهم استوار است و پایی در ارزش‌ها و مطلوبیت‌های انسان و پایی در عینیت دارد و کارکرد آن با این تعریف، ایجاد قدرت تصرف قاعده‌مند در جهت‌گیری مشخص است (پیروزمند، ۱۳۹۷). پژوهشگر تحت تأثیر ارزش‌ها و مطلوبیت‌هایش تصویری از واقع در ذهنش شکل می‌گیرد و با ساده‌سازی و گزینش مهم‌ترین وجوه از آن تصویر، و مهم‌تر از آن تصور رابطه و نسبت جدید بین پدیده با دیگر پدیده‌ها، یک تصویر جدید از پدیده خلق می‌کند. بنابراین، ارائه نظریه علمی نه انفعال مطلق ذهن است و نه فاعلیت مطلق و بدون نسبت آن؛ بلکه تصویر جدیدی در راستای ارتقای پدیده به وضع مطلوب آن در نظام ارزشی پژوهشگر است.

وضعیت مطلوب یک پدیده حکایتی از یک آینده آرمانی دارد و چون آینده هنوز محقق نشده، منشأ معرفتی تجربه و حس (که می‌تواند از آنچه وقوع یافته حکایت کند)، نمی‌تواند منبع اصلی

۱. توضیح سازمان تحقیق و روش سازمان‌دهی شبکه‌ای تحقیقات در این مقاله بررسی نمی‌شود.

۲. با مسامحه و برای پیشگیری از تطویل بحث، این تعریف را می‌توان محدود به علوم کاربردی دانست؛ اما از منظر فرهنگستان علوم اسلامی قم، هیچ توصیفی از واقعیت، بریده از ارزش‌ها و مبانی و بدون انگیزه صورت نمی‌گیرد و در صورتی یک توصیف تبدیل به نظریه علمی می‌شود که این رابطه را به صورت قاعده‌مند بیان کند (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۸).

برای ترسیم آینده باشد. عقل نیز که سنجش هماهنگی امور را برعهده دارد می‌تواند از توالی وقایع تاریخی، قواعدی استخراج نموده و تاحدی آینده را پیش‌بینی نماید؛ اما باید توجه داشت که نفس وقوع پدیده‌ها در جهان انسانی و اجتماعی، حاوی بار ارزشی و فرهنگی است و هر وقوعی، مطلوب نیست (رضوی و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۸) و به دلیل محدودیت ظرفیت عقل در تحلیل هماهنگی همه امور با هم، نمی‌توان به این پیش‌بینی اعتماد کامل داشت و به اطلاعات ارائه شده ناظر به مطلوبیت یا نامطلوبیت این سیر تاریخی، یقین حاصل کرد.

بنابراین، جامعه‌ای که در روند تاریخی خویش، فرهنگ اسلامی را به‌عنوان ارزش مشترک خود پذیرفته، برای ترسیم وضعیت مطلوب هر پدیده، منابع و حیانی را محور سنجش قرار می‌دهد (حسینی‌اله‌اشمی، ۱۳۷۸ ب). البته ماندگاری تاریخی مؤلفه‌های فرهنگی در جامعه اسلامی زمانی اتفاق می‌افتد که خاستگاه آن از بنیان استدلالی و منطقی مستحکمی برخوردار بوده باشد.

فرایند دستیابی به سطح توسعه نظریات علمی

به سطحی از نظریه علمی که وظیفه ترسیم وضع مطلوب هر پدیده را براساس ارزش‌های فرهنگی (در اینجا معارف و حیانی) برعهده دارد در اصطلاح «سطح توسعه» نظریه علمی گفته می‌شود (همان) و توصیف پدیده‌ها (که در سطح کلان نظریه پرداخته می‌شود) متأثر از وضعیت مطلوب ترسیم شده انجام می‌پذیرد. رسیدن به سطح توسعه نظریات علمی که وضعیت مطلوب پدیده را در نسبت و در ارتباط با دیگر پدیده‌ها بیان می‌کند نیازمند استفاده قانونگذار از منابع و حیانی است. قاعده‌مندی رجوع به منابع و حیانی هدفی است که حوزه‌های علمیه در تلاش بیش از هزار ساله خود به آن پرداخته و دستگاه روشی و اصولی مناسبی را پرورش داده‌اند.

اما این دستگاه عمدتاً در مراجعه به وحی به دنبال خطوط قرمز و احکام الزام‌آوری بوده که تکلیف فرد در شرایط را مشخص می‌کند و نه تکلیف جامعه‌ای را که شرایط‌ساز بوده و قدرت انتقال موضوعات از وضع موجود به وضع مطلوب (تری) را داراست. از این رو، در فرایند دستیابی به سطح توسعه نظریه علمی به جای سؤال از احکام الزام‌آور پیرامون یک پدیده، از این سؤال می‌شود که در صورت بسط ید و نبود مانع، نظر شارع در مورد وضع مطلوب پدیده چیست و چه نقشی را در جامعه برای آن می‌پسندد؟

همین تغییر سؤال و رویکرد می‌تواند تحول بزرگی را در مراجعه به روایات و آیات ایجاد نماید و بسیاری از آموزه‌های دینی که با برچسب‌هایی نظیر اخلاقی بودن و یا غیرالزام‌آور بودن (مستحب و

مکروه بودن) از حضور و تأثیرگذاری اجتماعی محروم مانده‌اند^۱ جایگاه مناسب خود را بیابند. تغییر در رویکرد و سؤال در مراجعه به نصوص، به مرور اصلاحات و تکمیل‌های روشی، اصولی و منطقی را لازم خواهد داشت که پویایی و تکامل منضبط اصول فقه می‌تواند تأمین‌کننده این ارتقا باشد. در این راستا، دستگاه روش تحقیق تکاملی مهم‌ترین محورهای سؤالات برای ترسیم وضع مطلوب را با اتکا به مباحث فلسفه روش ارائه نموده که در اینجا با صرف نظر از بیان استدلالی، رهاورد این سیر در قالب گام‌های تحقیق بیان می‌شوند:

گام اول: تبدیل موضوع تحقیق به اثر مشترک دارای قابلیت رهگیری در فرهنگ‌ها و زمان‌های

مختلف

برای اینکه بتوانیم موضوعات مورد تحقیق را به نحوی به نصوص دینی عرضه کنیم که اولاً تحمیلی به دین صورت نگرفته باشد و ثانیاً بتوان در نصوص دینی مطالب مرتبط با آن را یافت، موضوع را به مثابه یک کل، به اثرش در جامعه تبدیل می‌کنیم. اثری که مورد ابتلای فرهنگ‌های مختلف از جمله فرهنگ دینی می‌باشد. مثلاً با جایگزین کردن «وسیله حمل و نقل» که ناظر به اثری فراگیرتر است به جای «خودرو» که معطوف به زمان متأخر است یا «وسیله ارتباط» به جای «تلفن هوشمند»، می‌توانیم به استخراج مطلوبیت‌های حاکم بر آنها از منابع دینی پردازیم. البته عمومیت‌بخشی به موضوع تحقیق، به معنای تغییر عنوان فقهی تعریف شده توسط شارع مقدس همچون خمس، زکات، حج و... و تسری احکام آن عناوین به موضوع دیگر نیست؛ بلکه به معنای استنباط احکام مرتبط با موضوع تعمیم داده شده است.

برای این منظور باید کارکرد پدیده و نقشی که جوامع مختلف از آن انتظار داشته‌اند، بررسی شود و از میان کارکردهای مختلفی که برای پدیده در نظر داشته‌اند، اشتراک‌گیری کرد؛ به گونه‌ای که مکاتب فکری مختلف اذعان داشته باشند که به صورت اجمالی کارکرد پدیده بیان شده است. هر چند محصولی که به دست می‌آید به دلیل کلی‌گیری کردن و حذف موارد اختلافی، نمی‌تواند کارکرد پدیده را در واقعیت (در هیچ‌یک از مکاتب فکری) به نمایش بگذارد، اما به عنوان آدرس‌دهی به پژوهشگر که در هنگام تحقیق به سراغ چه مطالبی در جوامع و مکاتب فکری مختلف برود، کاربرد دارد و باعث ایجاد فهم اولیه مشترک از مسئله تحقیق در سازمان انجام تحقیق می‌شود. چنین تعریفی مربوط به گام نخست تحقیق بوده و در گام‌های بعدی تحقیق باید انتظار اسلامی‌تر شدن فهم خود را از پدیده داشته باشیم و این معنای مجمل از پدیده را متناسب با مطلوبیت‌های دینی تفصیل دهیم.

۱. حد اکثر ما خیلی بخواهیم احتیاط کنیم فقط ده درصد روایات، قرآن که هیچ! ده درصد روایات در حوزه آمده است، نود درصد دیگر خاک می‌خورد (آیت الله جوادی آملی، در جمعی از استادان حوزه علمیه در ۹ اردیبهشت ۱۳۸۹).

در گام دوم و پس از به دست آمدن فهم مشترک از معنای پدیده مورد بررسی، باید نسبت پدیده با معارف و حیانی را به دست آورد. نخستین روش در این راستا - که به صورت متداول نیز انجام می‌شود - می‌تواند جستجوی کلیدواژه موضوع و موضوعات مرتبط با آن در آیات و روایات باشد. این امر لازم اما ناکافی است؛ زیرا نظام موضوعات ارتباط مؤثری با هم دارند و مطلوبیت‌های یک موضوع ممکن است در موضوعاتی بیان شده باشد که ارتباط کلیدواژه‌ای با آن ندارند؛ اما از سوی دیگر، برای ذهن و توان محدود بشری امکان‌پذیر نیست که نسبت موضوع مورد تحقیق خود را با کل موضوعات دینی بسنجد و از این طریق اولاً، نسبت پدیده با موضوع شامل‌تر آن در طبقه‌بندی موضوعات در فرهنگ کلام شارع را بررسی کنند و ثانیاً، همه مطلوبیت‌های حاکم بر پدیده را احصا کند. از این رو راه حل مناسب، بررسی نسبت پدیده با «محور» معارف و حیانی است. با این روش اجمالی از مطلوبیت‌ها به دست می‌آید که در فرایند تکامل تحقیقات به مرور تفصیل خواهد یافت؛ ولی در هر مرحله مهم‌ترین موارد را به دست آورده و مغفول نگذاشته است.

از منظر دستگاه فکری فرهنگستان، دعوت به توحید در پرستش، «محور» دعوت همه انبیا علیهم‌السلام بوده و توحید در پرستش تنها به پذیرش ولایت خداوند متعال و سرسپاری در مقابل او محقق می‌شود (میرباقری، ۱۳۹۷، ص ۱۷-۲۲). مجرای تحقق ولایت الهیه، ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند و پذیرش ولایت ایشان، به معنای پذیرش ولایت و سرسپاری خداوند متعال تعریف شده است (همان، ص ۸۷-۹۴). «کسی که محور هدایت عالم به سمت خداست، محور جریان ربوبیت هم هست» (میرباقری، ۱۳۹۶، ص ۱۰۵) و امام علیه‌السلام تنها طریق هماهنگی نظام خلقت و سرپرست همه مخلوقات در مسیر عبادت می‌باشد تا همه خلقت به صورت هماهنگ به غایت خود دست یابد (همان، ص ۱۲۴-۱۲۸). این معنا بالاتر از ولایت اجتماعی حضرات معصومین علیهم‌السلام است (که ولایت فقیه ناظر به این سطح از ولایت است) و ولایت تکوینی و تاریخی ایشان را در برمی‌گیرد (پیروزمند، ۱۴۰۰، ص ۲۷۵) و در واقع، توضیح می‌دهد که باطن دین ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام است که نمود ولایت الهیه می‌باشد (میرباقری، ۱۴۰۱، ص ۱۵۶). بنابراین در این گام باید نسبت پدیده و کارکرد آن در جریان ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام مورد دقت قرار گیرد.

از منظر سازمانی این سؤال با مباشرت کارشناس دینی و ارائه نتایج تحقیق در سازمان تحقیق و تفاهم بر محصول تولید شده، پاسخ داده می‌شود. بنابراین، پژوهشگر دانشگاهی که در فضای حوزه تحصیل نکرده است، باید از شیوه‌هایی که فارغ از فرایند تولید، پاسخ‌های صریحی برای سؤالات را از شرع مقدس به دست می‌آورد - مانند مصاحبه از کارشناسان دینی - استفاده نماید.

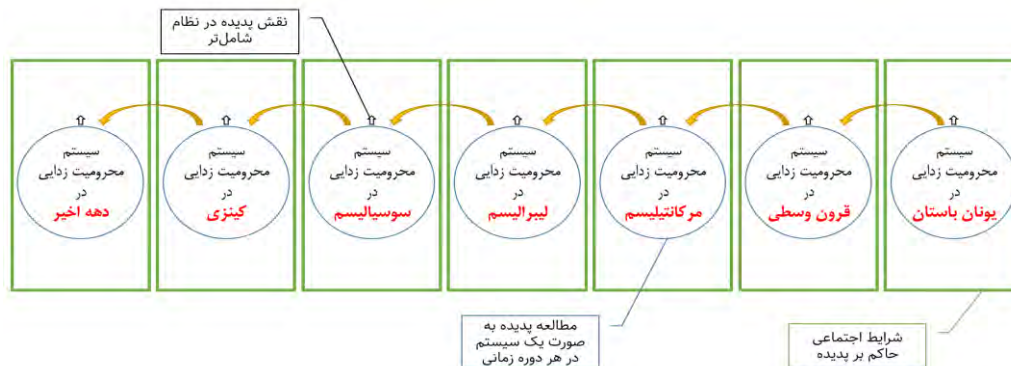
فرایند دستیابی به سطح کلان نظریه علمی

در ادامه، به توصیف فرایند تغییرات پدیده در راستای نیل به وضع مطلوبی که در سطح توسعه بیان شد، نیاز داریم. اگر پدیده را از گذشته خودش بریده ندانیم و مطلوبیت‌های انسانی را نیز در تغییراتش مؤثر بدانیم، آنگاه لازم است هر پدیده به صورت یک کل متغیر (و یا دقیق‌تر، کل فاعلی) توصیف شود؛ یعنی هم از وحدت شخصیت در طول تاریخ برخوردار است و هم در گذر زمان در حال تغییر است و هم در تأثیر و تأثر با دیگر فاعل‌ها (پدیده‌ها) می‌تواند وقوع‌های متفاوتی را از خود بروز دهد (جهت‌داری وقوع).

از این‌رو نیازمند زبانی هستیم که بتواند پدیده را به صورت یادشده توصیف کند و در نتیجه، بین وضع موجود و وضع مطلوب، وحدت زبانی برقرار کرده و با قابل‌مقایسه نمودن وضع موجود و مطلوب، امکان توصیف منطقی فرایند انتقال را فراهم کند. «سطح کلان» نظریه علمی متکفل توصیف پدیده به عنوان یک کل متغیر و با چنین زبانی است. این توضیح بدین معناست که سطح کلان توانایی توضیح وضع مطلوب، وضع موجود و حتی کیفیت انتقال را به صورت توأمان دارد و وحدت شخصیت پدیده را در عین بروز کیفیات مختلف از آن به رسمیت می‌شناسد.

در این چارچوب و با توجه به تغییر نحوه توصیف علمی، نیازمند مفاهیم جدیدی هستیم که در اصطلاح وصف تکاملی خوانده می‌شوند و نخستین بخش از «سطح کلان» نظریه علمی با تولید آنها شروع می‌شود. وصف تکاملی با وصف انتزاعی متفاوت بوده و معیار صحت آن، قدرت حکایت‌گری توأمان از وحدت شخصیت و کشیدگی تاریخی است. امری که به وسیله نظامی از اوصاف (مدل وصفی) انجام می‌شود که هر چند در همه مراحل تغییر پدیده حضور دارند (حذف یا اضافه شدن در آنها رخ نمی‌دهد تا بتوانند از وحدت شخصیت - ذات فاعلی - پدیده حکایت‌کننده)، اما با «تغییر جایگاه و سهم تأثیرشان» از تغییرات حکایت می‌کنند. به همین دلیل، از واژگان اختصاصی زبان یک فرهنگ (مثلاً فرهنگ اسلامی) در مدل وصفی مستقیماً استفاده نمی‌شود.

برای به دست آوردن اوصاف مدل وصفی نیازمند مطالعات کتابخانه‌ای و تاریخی هستیم که نتیجه این مطالعات، به دست آمدن روند تحولات تاریخی پدیده است که در قالب توصیف چگونگی شکل‌گیری کیفیت منبعت از پدیده در کنش و واکنش با شرایط اجتماعی حاکم بر خود در هر دوره اصلی تحولش در طول تاریخ ارائه می‌شود. بدین ترتیب، وضعیت پدیده در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف مشخص شده و بستر گمانه‌زنی پژوهشگر برای تولید اوصاف مناسب فراهم می‌شود.



تصویری که از پدیده پس از مطالعات کتابخانه‌ای به دست خواهد آمد (مثال محرومیت‌زدایی که در ادامه توضیحات بیشتری ذکر خواهد شد). اینجاست که خلاقیت و برساخت‌های ذهن بشری جایگاه خود را در نظریه علمی خواهند یافت.^۱ پژوهشگر حدس‌ها و گمانه‌های اولیه از اوصاف تکاملی را مقید به ارزش‌های به دست آمده در سطح توسعه نظریه و تعینات مختلف پدیده در طول تاریخ، ایجاد خواهد کرد و این اوصاف را از سه منظر اعتبارسنجی می‌کند:

از منظر کارآمدی: اوصاف هم در گذشته، حال و آینده پدیده حضور دارند و هم با تغییر جایگاه و سهم تأثیرشان توان حکایت از این دوره‌های تحولی را دارند. به این ترتیب قابلیت تعمیم‌پذیری نظریه در بیش از یک وضعیت و زمان مشخص به اثبات می‌رسد.

از منظر هماهنگی نظری: که در ادامه و پس از ذکر یک مثال توضیح داده خواهد شد.

از منظر حجیت: این اوصاف باید از منظر توانایی تحقق کارکرد مطلوب پدیده (که در سطح توسعه نظریه علمی به دست آمد) صحت‌سنجی شوند و در صورت صحت، سهم تأثیر مطلوب هر وصف تکاملی از دین استنباط شود. این کار سبب می‌شود که در تولید اوصاف تکاملی، افزون‌بر استفاده از معارف تجربی و عقلانی، به دلیل صحت‌سنجی و تعیین سهم تأثیر مطلوب هر وصف، وحی محور نظام متقوم معارف بشری در بخش مدل وصفی شود. در ادامه، با ذکر یک مثال از مدل وصفی محرومیت‌زدایی تلاش می‌نماییم تا نحوه کارکرد این مدل را ملموس‌تر کنیم.

ذکر یک مثال: مدل وصفی محرومیت‌زدایی

در یک نمونه تحقیق عملی که توسط نگارندگان براساس روش تحقیق تکاملی انجام شده، به دنبال مدل محرومیت‌زدایی اسلامی بوده‌ایم. در این تحقیق برای توصیف محرومیت‌زدایی به عنوان یک کل متغیر ابتدا تاریخچه محرومیت‌زدایی مورد مطالعه قرار گرفته و هفت دوره یونان باستان، قرون

۱. برای مطالعه بیشتر درباره تأثیر انسان در تولید علم ر. ک به حسینی‌الهاسمی، ۱۳۷۹.

وسطا، دوره مرکانتیلیسم، دوران لیبرالیسم، دوران سوسیالیسم، دوران کینزی و دوران پس از فروپاشی شوروی بررسی و پس از آن گمانه‌زنی برای اوصاف آغاز شد و با حذف گزینه‌هایی که توان توضیح این روند تاریخی را نداشتند، سرانجام، اوصاف پیشنهادی سازمان تحقیق برای توصیف عوامل تحول مدل محرومیت‌زدایی - که بیان‌کننده انگیزه محرومیت‌زدا برای شکل‌گیری یا تکامل نظام محرومیت‌زدایی در جامعه است - «انتفاع تاریخی (ایثار)، انتفاع جمعی، انتفاع فردی» انتخاب شد.

اصل شدن انتفاع فردی به این معناست که در محرومیت‌زدایی، نفع رساندن به شخص یا اشخاص دیگر با توجه به نفع و انگیزه شخصی صورت می‌گیرد. در این صورت هر انسانی برای ورود به محرومیت‌زدایی، بر اساس منطق «منفعت‌طلبی» به دنبال تحصیل منافع برای خویش است. اصل شدن انتفاع جمعی به این معناست که در محرومیت‌زدایی، شخص از توجه به شخص خود فراتر رفته و انگیزه محرومیت‌زدایی نفع رساندن به جامعه است. در این حالت، انسان خود را جزئی از جامعه دانسته و برای اجتماع، اصالت قائل است. اصالت داشتن جامعه و عضویت او در جامعه باعث می‌شود که تصور منافع خویش را در کسب منافع برای جامعه دانسته و از این رو انتفاع اجتماعی انگیزه‌بخش محرومیت‌زدایی شود.

اصل شدن انتفاع تاریخی یا ایثار به معنای داشتن انگیزه معنوی و اخلاقی فراتر از نفع اجتماعی برای محرومیت‌زدایی است. در این نوع از انگیزش اساساً انسان به دنبال نفعی برای خود نیست و حتی ممکن است از انتفاع اجتماعی در راستای امری عالی‌تر گذشت نماید. بر اساس اطلاعاتی که از تحقیقات کتابخانه‌ای - تاریخی به دست آمد، سه وصف یادشده به صورت زیر نقاط تحول محرومیت‌زدایی را توصیف می‌کنند:

نقاط تحول	انتفاع تاریخی (ایثار)، انتفاع اجتماعی، انتفاع فردی
یونان باستان	انگیزه اصلی در این دوران انتفاع فردی است؛ زیرا اغلب کمک‌ها با هدف زنده ماندن برده‌ها (افراد فقیر) بوده است تا از کار آنها انتفاع ببرند (نفضلی، ۱۳۸۱). همچنین، به دلیل اهمیت حفظ ثبات و نظم اجتماعی انگیزه انتفاع اجتماعی نیز می‌توانسته در محرومیت‌زدایی به عنوان متغیر فرعی مطرح شود.
قرون وسطی	انگیزه اصلی محرومیت‌زدایی در این دوران، ایثار است؛ زیرا کمک به سرف‌ها (محرومان در آن زمان) در وهله اول به خاطر توجیهات ایدئولوژیک کلیساست (هانت، ۱۳۸۱، ص ۴۵-۵۰). متغیر فرعی در این دوره انتفاع فردی است؛ زیرا فئودال‌ها بر اساس منافع فردی خود به سرف‌ها خدمات حداقلی می‌دادند که از دسترنج آنها بتوانند استفاده نمایند (Ravallion، ۲۰۱۶: ۵۰). در منزلت تبعی ^۱ انتفاع اجتماعی نیز می‌توانست باعث انگیزه محرومیت‌زدایی باشد و بر اساس رسوم مانوری ^۲ و حفظ نظم اجتماعی به محرومان کمک شود.

۱. تعریف منزلت اصلی، فرعی و تبعی و به تبع آن متغیر اصلی، فرعی و تبعی، در ادامه بیان خواهد شد.

۲. مانور (Manor) قرون وسطا املاک و مستغلات، بود که عمدتاً خودکفا بودند و معمولاً شامل مجموعه‌ای از زمین‌های کشاورزی و یک یا چند روستا می‌شد که ساکنان آن روی زمین‌ها کار می‌کردند و یک خانه بزرگ که در آن صاحب مانور زندگی می‌کرد.

نقاط تحول	انتفاع تاریخی (ایثار)، انتفاع اجتماعی، انتفاع فردی
مرکانتیلیست‌ها (شروع دوران مدرن)	انگیزه اصلی محرومیت‌زدایی در این دوران، انتفاع فردی است؛ زیرا عامل اصلی حمایت از محرومان جلوگیری از شورش‌های کارگری و دهقانی ناشی از استراتژی حفظ تراز تجاری مثبت و منفعت بردن تجار و ثروتمندان بوده است. از جانب دیگر ایجاد محرومیت به دلیل حفظ تراز تجاری مثبت را امری مذموم می‌دانند و از دولت درخواست دارند که با ایجاد قوانینی برای گرفتن مالیات و پرداخت یارانه غذایی و از آن مهم‌تر ایجاد کار برای محرومان - حتی در صورتی که فعالیت‌هایشان سودآور نباشد - به فقرا کمک کند ^۱ و به گونه‌ای جای کلیسا را در امور خیر بگیرد. خود این مسئله به عنوان یک تعلق اخلاقی به حساب آمده و نشان می‌دهد که متغیر فرعی انگیزه بخشی در این دوره ایثار است که تا حدی در این جامعه هنوز از بین نرفته است.
لیبرالیسم کلاسیک (پس از انقلاب فرانسه)	انگیزه اصلی محرومیت‌زدایی در این دوره زمانی، انتفاع فردی و به منظور افزایش کارایی اقتصادی است. همچنین، متغیر فرعی انگیزه بخشی در این دوره انتفاع اجتماعی است. این نگاه معتقد است زمانی جامعه از محرومیت نجات می‌یابد که هرکس بنا به انتفاع فردی خود در بازار آزاد شرکت نماید و به همین دلیل به سراغ آموزش و بهداشت عمومی می‌رود تا فرد محروم توان حضور در بازار آزاد را کسب نماید (Givertz, 1950).
سوسیالیسم	انگیزه اصلی محرومیت‌زدایی در این مکتب، انتفاع اجتماعی بوده و انتفاع فردی به صورت فرعی انگیزه‌ساز است. مکتب سوسیالیسم توضیح می‌دهد که دستیابی به انتفاع فردی تنها از طریق استحصال نفع جمعی امکان‌پذیر است و وقتی جامعه به منافع خود دست یافت، فرد نیز به دلیل اینکه عضوی از جامعه است، منافع خود را به صورت عادلانه به دست آورده است.
کینز (پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد)	انگیزه اصلی محرومیت‌زدایی در این دوران انتفاع فردی است؛ زیرا حمایت از فقرا (کسی که قدرت خرید کم دارد) در نگاه کینز به این دلیل باید صورت گیرد که می‌تواند کمبود تقاضای مؤثر اقتصادی را جبران نماید تا سود سرمایه تضمین شود. از این طریق است که چرخه اقتصادی از حرکت باز نایستاده و عموم جامعه از این اقتصاد بهره‌مند خواهند شد (ارشدی، ۱۳۹۲).
از اواخر قرن ۲۰ تا کنون	انگیزه اصلی محرومیت‌زدایی در این دوران نیز انتفاع فردی است و به منظور افزایش بازدهی اقتصادی صورت می‌گیرد که افزون بر توسعه بازار در جامعه، می‌تواند باعث به وجود آمدن کارآفرین‌های متعدد و در نتیجه تضمین سودآوری سرمایه شود. ^۲ از این طریق است که عموم جامعه منتفع شده و به همین دلیل متغیر فرعی انگیزه بخشی انتفاع اجتماعی بوده و به فعالیت‌های اجتماعی توانمندسازی محرومان توجه می‌شود.
از منظر اسلام	انگیزه اصلی در نظام مطلوب اسلامی ایثار و انتفاع تاریخی است؛ زیرا شخص شفیق برای رضای خداوند و برخورداری از سطح بالاتری از عبادت (عبادت اجتماعی) اقدام به محرومیت‌زدایی می‌کند و هیچ تقاضایی از محرومان در ازای شفاعت ندارد. محرومیت‌زدایی در نظام خیر و احسان با اولویت اصلاح ساختارهای اجتماعی مبتنی بر ولایت طاغوت انجام می‌گیرد؛ بنابراین متغیر فرعی انگیزه بخشی برای محرومیت‌زدایی در این نظام انتفاع اجتماعی است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود این سه وصف به عنوان متغیرهایی که در منزلت‌های اصلی، فرعی و تبعی جا به جا می‌شوند، به توضیح تغییرات محرومیت‌زدایی در سیر تاریخی جهان غرب پرداخته‌اند و هر یک در دوره‌ای متغیر اصلی، فرعی یا تبعی شده‌اند. اصل شدن یک متغیر به معنای قرار گرفتن متغیر در منزلت اصلی مدل می‌باشد که در این صورت معنا بخش به دیگر متغیرها و

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: هانت، ۱۳۸۱.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به:

- C. K. Prahalad, (۲۰۰۴) The fortune at the bottom of the pyramid
- Bradley, SW. (۲۰۱۲). Capital is not enough: Innovation in developing economies. Journal of Management Studies. (۴) ۴۹

هماهنگ‌کننده تمامی تحلیل‌های پدیده است و به‌همین دلیل متغیری که در منزلت اصلی قرار می‌گیرد، سهم تأثیر اصلی در شکل‌گیری پدیده دارد.

در کنار منزلت اصلی، منزلت فرعی و تبعی تکمیل‌کننده مدل می‌باشد. متغیری که در منزلت فرعی قرار می‌گیرد سهم تأثیر پایین‌تری از متغیر اصلی دارد؛ هرچند در کیفیت شکل‌گیری قواعد حاکم بر پدیده (در این مثال محرومیت‌زدایی) دخیل خواهد بود.

متغیر تبعی به‌عنوان متغیری که در منزلت تبعی قرار می‌گیرد، متغیری است که زمینه تحقق معنای مورد نظر از متغیر اصلی و فرعی را فراهم می‌کند و در شکل‌گیری معنا تابع این دو متغیر است و به‌همین دلیل سهم تأثیری کمتر از متغیر فرعی دارد. در جدول یادشده اعتبارسنجی از منظر کارآمدی صورت پذیرفت و اوصاف «انتفاع تاریخی، انتفاع اجتماعی و انتفاع فردی» به‌عنوان مفاهیم توصیف‌گر عوامل تحول‌بخش محرومیت‌زدایی به دلایل زیر تأیید شدند:

الف) تغییرات محرومیت‌زدایی را در تمامی مقاطع آن از منظر عوامل تحول‌بخش (با تغییر منزلت اصلی و فرعی اوصاف) توضیح می‌دهد؛

ب) در همه نقاط تحول حضور دارند و به‌همین دلیل تمامی مقاطع تاریخی محرومیت‌زدایی را از منظر دلایل تحول، مقایسه‌پذیر می‌کنند.

اعتبارسنجی از منظر حجیت نیز به دلایل زیر تأیید شد:

الف) می‌تواند عوامل انگیزه‌بخشی محرومیت‌زدایی در جریان الهی و الحادی را پوشش دهند و مقایسه‌پذیر نمایند؛

ب) و تصویری که از سطح توسعه نظریه محرومیت‌زدایی در جامعه الهی استنباط شده بود را می‌تواند توضیح دهند.^۱

در زمینه اعتبارسنجی از منظر هماهنگی نظری، تلاش می‌شود نوعی وحدت رویه و انسجام نظری در تحلیل پدیده‌های گوناگون وجود داشته باشد تا دستگاه نظری در تحلیل‌های پدیده‌هایی که در عالم واقع در اتصال و ربط با یکدیگر هستند دچار تشتت و ناهمگونی نشود. به‌عنوان مثال، در دستگاه منطق ارسطویی، تبیین بر مبنای علل اربعه، نوعی وحدت رویه در تبیین موضوعات مختلف را فراهم می‌کند. در روش تحقیق تکاملی نیز لازمه توضیح هر پدیده به‌صورت کل‌فاعلی این است که مفاهیم وصفی بتوانند پدیده را به‌عنوان یک امر در حال شدن و حرکت توضیح دهند. در این نگرش، تحلیل حرکت هر پدیده با تبیین سه بعد زمانی (توسعه)، مکانی (ساختار) و نسبت

۱. در سطح توسعه نظریه محرومیت‌زدایی مشخص شد که محرومیت یعنی عدم اتصال به امام و نقش مطلوب محرومیت‌زدایی، دستگیری بدون چشم‌داشت از محروم برای اتصال به امام علیه السلام و رفع موانع اتصال به ایشان است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۸.

بین زمان و مکان (کارایی) انجام می‌شود و به‌همین دلیل تحلیل وصفی از هر پدیده به‌صورت سه‌گانه انجام می‌شود (پیروزمند، ۱۳۷۴). معانی این سه بعد از حرکت به‌قرار زیر است:

اوصافی که از عوامل تحول پدیده حکایت می‌کنند؛

در روش تحقیق تکاملی هر پدیده در بستر اجتماعی (نظام شامل‌تر) قرار دارد و این بستر، شرایط حاکم بر پدیده و عوامل تحول در پدیده را توضیح می‌دهد. تغییر این عوامل است که مقیاس رفتار در پدیده را تغییر می‌دهد و هرچند در مشاهده ابتدایی این عوامل بیرون از پدیده در نظر گرفته می‌شوند، اما به‌دلیل تأثیرگذاری در رفتار پدیده، هویت فاعلی پدیده با آنها گره خورده است و به‌همین دلیل مدل وصفی حاکی از هویت فاعلی پدیده باید واجد اوصافی باشد که ناظر به آن عوامل تحول بیرونی‌اند. از این اوصاف به اوصاف توسعه^۱ یاد می‌کنیم.

اوصافی که ساختار پدیده را توضیح می‌دهند؛

پژوهشگر و جامعه با تصرف در ساختار درونی و موضوعاتی باعث تغییر در پدیده می‌شود < از مفاهیمی که توانایی حکایت از این ساختار درونی دارند با عنوان «اوصاف ساختار» یاد خواهیم کرد.

اوصافی که نتیجه و ثمره منبعت از پدیده را بیان می‌کنند؛

پدیده به‌عنوان یک زیرسیستم در تعامل با نظام شامل‌تر دارای آثار و کارآمدی‌هایی در نظام تحت شمول خواهد بود که به‌وسیله اوصاف کارایی بررسی خواهد شد. این خصوصیات در واقع، شاکله اوصاف تکاملی را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند که هر مفهومی را نمی‌توان به‌عنوان اوصاف تکاملی، حکایت‌گر پدیده و در قالب یک کل فاعلی مورد استفاده قرار داد؛ بلکه مفاهیمی که توانایی توضیح عوامل تحول، ساختار و کارایی پدیده را با توجه به خصوصیات بالا دارند، می‌توانند به‌عنوان اوصاف تکاملی استفاده شوند. براساس این، نمونه ساده شده مدل وصفی برای محرومیت‌زدایی و نحوه گزارش آن از تحولات محرومیت‌زدایی به‌قرار زیر می‌باشد^۲:

۱. گفتنی است در این مقاله، اصطلاح «توسعه» در دو مقام «سطح توسعه» نظریه و «اوصاف توسعه» در سطح کلان نظریه استعمال شده است. همان‌گونه که در علوم مختلف برخی از اصطلاحات در دو یا چند معنا به کار رفته‌اند (مثلاً در مدیریت دانش، اطلاعات تقسیم شده است به داده، اطلاعات، دانش و خرد).
 ۲. به‌منظور رعایت اختصار در این مقاله فقط اوصاف توسعه محرومیت‌زدایی توضیح داده شده و بقیه فقط نام برده شده‌اند.



در مثال یادشده مدل وصفی ارائه شده افزون بر توصیف پدیده، زمینه تجویز را نیز فراهم نموده

و به دلایل زیر توانسته است جهت‌داری معرفت را در توصیف و تجویز نشان دهد:

- اوصاف تکاملی برساخت‌هایی هستند که در بستر فرهنگ به گمانه‌زنی آنها می‌پردازیم؛
- تأیید این اوصاف به وسیله فرهنگ صورت می‌گیرد؛
- اوصاف تکاملی از منزلت‌هایشان بریده نیستند و تعیین جایگاه و سهم تأثیر اوصاف بر اساس ارزش‌ها صورت می‌گیرد.

بدین ترتیب به گونه‌ای قاعده‌مند می‌توان نشان داد در شناخت پدیده چگونه ارزش‌ها حاضر می‌شوند.

فرایند دستیابی به مدل موضوعی در سطح کلان نظریه علمی

با به دست آمدن مدل وصفی پدیده و توصیف وضعیت تعادل آن بر مبنای مطلوبیت‌های فرهنگی، معیارهای توصیف جهت‌گیری تحولات پدیده به دست آمده است؛ اما اوصاف تکاملی به دلیل ماهیت وصفی مستقیماً مشاهده‌پذیر نیستند. به همین دلیل نیازمند توصیف هر پدیده با زبان جزء و کل هستیم. زبان جزء و کل پدیده‌ها را به مثابه یک سیستم توصیف می‌کند و در اصل یک کل متعین می‌سازد؛ همانند تعیین یافتن وسیله حمل و نقل در دو چرخه یا اتومبیل.^۱

پس از حکایت از ذات فاعلی پدیده به وسیله مدل وصفی، مدل عینی (که نظریه علمی به معنای متداول آن است) معادلات تصرف در پدیده را به شکل قابل مشاهده و تعیین یافته ارائه می‌کند؛ اما بین این دو زبان جزء و کل (سیستم) با وصف و کل (کل فاعلی) نیاز به یک زبان و الگوی رابط و متصل‌کننده داریم. این بخش از نظریه علمی که به عنوان مدل موضوعی خوانده می‌شود با جایگزین کردن موضوعات مناسب در جایگاه اوصاف مدل وصفی به دست می‌آید.

اگرچه اوصاف حضور بالاشاعه در تمامی اجزاء هر کل دارند، اما بعضی از اجزا نقش مؤثرتری در تغییر و توازن هر وصف دارند. به عنوان مثال، در یک خودرو همه اجزا دارای وزن هستند؛ ولی برای کاهش یا افزایش وزن خودرو، تغییر و ارتقای برخی اجزا اهمیت بیشتری دارد و در مقابل وصف وزن خودرو می‌توان آن اجزا را در مدل موضوعی درج نمود. در این حالت، جزئی که نسبت به باقی اجزا علقه و نسبت شدیدتری با منزلت‌های ایجاد شده در مدل وصفی دارد، می‌تواند حکایت‌کننده منزلت و سهم تأثیر اوصاف تکاملی مرتبط باشد. برای روشن‌تر شدن بحث و پرهیز از بحث‌های فلسفی و استدلالی مدل موضوعی محرومیت‌زدایی را در ادامه مرور می‌نماییم:

۱. اگرچه معایب این نوع مجموعه‌سازی به اجمال بیان شد و کل فاعلی برای اصلاح آن معایب پیشنهاد شد، اما این به معنای به معنای عدم اکتفا به توصیف پدیده با زبان جزء و کل بود و نه به معنای عدم فایده و کارآمدی آن. برای مطالعه بیشتر ر.ک: حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۸ پ.

بر اساس مدل وصفی محرومیت‌زدایی، سه کلان بخش نظام مطلوب محرومیت‌زدایی در اسلام به صورت زیر تصویر می‌شود:

۱. نقش امامت در نظام خیر و احسان (در مقابل وصف انتفاع تاریخی)

با توجه به اینکه در محرومیت‌زدایی مطلوب از منظر اسلام، انتفاع تاریخی و رساندن دست محروم به ولی‌الله، بدون هیچ چشم‌داشتی و از بین بردن موانع دسترسی به ولی‌الله که توسط ولایت طاغوت ایجاد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۸)، انگیزه محوری می‌باشد و اصلی‌ترین بخش از نظام خیر و احسان که باعث تمایز آن از سیستم‌های محرومیت‌زدایی دیگر مکاتب فکری می‌شود نقشی است که نظام امامت جامعه برعهده خواهد داشت.

نقش امامت در نظام خیر و احسان، تلاش برای محافظت از جهت‌گیری تحولات محرومیت‌زدایی در جامعه در راستای انگیزه انتفاع تاریخی و رساندن دست محرومان به دست امام علیه‌السلام است.^۱

۲. شبکه خیر و احسان (در مقابل وصف انتفاع اجتماعی)

بنا به مدل وصفی محرومیت‌زدایی از منظر اسلام، انتفاع اجتماعی، در منزلت فرعی انگیزه بخشی محرومیت‌زدایی قرار دارد. انتفاع اجتماعی در معنای انتزاعی خود، نفع و ارزش افزوده‌ای است که به جامعه تعلق دارد؛ اما قرار گرفتن انتفاع اجتماعی در منزلت فرعی نسبت به انتفاع تاریخی به این معناست که:

اولاً، این نفع اجتماعی در خدمت و برای گسترش انتفاع تاریخی به دست می‌آید. بنابراین، می‌توان انتفاع اجتماعی را این‌گونه معنا کرد که ساختار محرومیت‌زدایی از ثواب‌اثری که انجام گرفته است، برخوردار شود و لازمه چنین تعریفی این است که همه افراد مرتبط، در محرومیت‌زدایی فعالیت مشارکتی داشته باشند؛ ثانیاً، قرار گرفتن انتفاع اجتماعی در منزلت فرعی، به این معناست که ساختارسازی‌های اجتماعی، طریق جریان انتفاع تاریخی و ایشار بوده و در منزلت و اولویت بالاتری نسبت به فعالیت‌های انفرادی قرار می‌گیرد و فعالیت‌های انفرادی در چنین ساختارهایی قرار می‌گیرد نه اینکه مستقل از ساختارها صورت پذیرند.^۲

۱. زمانی این امر محقق می‌شود که تمامی عناصر و روابط خیر و احسان بر محور بخش نظام امامت به گونه‌ای بازتعریف شود که هرگونه فعالیت محرومیت‌زدایی به هدایت محروم و محرومیت‌زدا به درجات بالاتر قرب الهی منجر شود و آنان را از یوغ بندگی ولایت طاغوت رهایی بخشد.

۲. از آنجاکه در اسلام شفاعت و دستگیری باید با غرض عبادت اجتماعی و توأم با کرامت انجام شود، نمی‌توان

۳. رفتار عمومی جامعه (نظام امت) در برابر وصف انتفاع فردی

در هر جامعه‌ای انتفاع فردی و تلاش برای رفع نیاز خود وجود دارد و جزء انگیزه‌بخش‌ها برای تحرک انسان است. انتفاع فردی در معنای انتزاعی خود، نفع و سود شخصی فهمیده می‌شود؛ اما در مدل وصفی محرومیت‌زدایی بر مبنای اسلام انتفاع فردی در منزلت تبعی قرار گرفته است. قرار گرفتن انتفاع فردی در منزلت تبعی عوامل تحول‌بخش محرومیت‌زدایی، به این معناست که در محرومیت‌زدایی، انتفاع فردی و رفع نیاز هر انسانی نیز باید در مجاری ساختار محرومیت‌زدایی و تحت قواعدی که در آن تعریف شده است، در خدمت انتفاع تاریخی و ایشار و جریان ولایت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در تمام شئون حیات فردی و اجتماعی انسان قرار گیرد تا بتوان گفت که نظام خیر و احسان (به‌عنوان محرومیت‌زدایی بر مبنای اسلام) شکل گرفته است.

نمونه ساده شده ارتباط مدل وصفی و موضوعی محرومیت‌زدایی به‌صورت زیر خواهد بود:

مدل وصفی محرومیت‌زدایی		
انتفاع تاریخی (جهت‌دهی)	انتفاع اجتماعی (ساختارها)	انتفاع فردی (کارآمدی)
مدل موضوعی محرومیت‌زدایی		
نظام امامت در سیستم خیر و احسان	شبکه اجتماعی خیر و احسان	امت (مردم)

این مدل موضوعی نشان می‌دهد، ساختار محرومیت‌زدایی و قواعد آن باید به‌گونه‌ای طراحی شود که انتفاع فردی و سود شخصی هر انسانی باعث تقویت انگیزه‌های ایشارگری و انتفاع تاریخی در محرومیت‌زدایی شود؛ از این‌رو یک رابطه اصلی و فرعی (بالادست و پایین‌دست) بین موضوعات مدل موضوعی ایجاد می‌شود. این رابطه در مرحله شاخص‌سازی برای سنجش عملکرد هر جزء استفاده خواهد شد. با توجه به توضیحات یادشده، به‌منظور تولید مدل موضوعی فعالیت‌های زیر در یک فرایند انجام خواهد شد:

ساختارهای محرومیت‌زدایی را براساس روابط قهری و جبری ایجاد کرد. هنگامی شفاعت و دستگیری از محرومان براساس کرامت به‌صورت بهینه و با حداکثر ظرفیت انجام می‌شود که شفیع، از روی آگاهی و اطلاع کار درست را انتخاب نماید و اختیار به انجام آن داشته باشد. در غیر این صورت ابهامات پیش روی او در کیفیت جریان کمک‌های خیر تا رسیدن به دست محروم، از موانعی است که منجر می‌شود درصد کمتری از مردم جامعه رغبت به محرومیت‌زدایی و کار خیر پیدا کنند.

گام نخست: تعیین اجزا و عناصر پدیده با اولویت عناصری که در اسلام برای پدیده، مطلوبیت دارند و شارع مقدس نسبت به وجود آنها در تمامی اعصار حیات بشری تأکید دارد. به این دلیل باید از معارف و حیانی استفاده نمود که تعیین اجزای پدیده تابع گرایش‌ها و ارزش‌های پژوهشگر شکل می‌گیرد و به این دلیل باید در نخستین گام اجزای مطلوب از منظر اسلام معین شوند که این کار سبب می‌شود بقیه عناصر مدل موضوعی - که از تجربه یا گمانه‌زنی خلاقانه به دست آمده‌اند - تحت تأثیر عناصر مطلوب، انتخاب و کارایی‌شان تعریف شود. این دستگاه فکری، پدیده را به‌عنوان یک کل و امر وحدت یافته فرض می‌کند و در نتیجه تعیین حدود و مرز یک جزء در این «کل» سبب می‌شود که تعیین مرز بقیه اجزا مقید به جزء مذکور شده تا بتوانند از پدیده به مثابه یک کل حکایت کنند. باید دقت داشت که در این گام به صرف اینکه عنصر یا جزئی که احتمالاً می‌تواند جزء پدیده باشد، در اسلام احکامی برای آن مطرح شده باشد، به‌عنوان عنصر و جزء مطلوب به حساب نمی‌آید؛ بلکه حتماً باید مطلوبیت حضور جزء یادشده در پدیده از منظر شارع مقدس احراز شود. مثلاً مطلوبیت وجود مسجد در شهر.

در مرحله بعد باید تعریف، کارکردها، احکام و ارتباطاتی که شارع مقدس درباره جزء مطلوب مدنظر دارد، استنباط شده تا مشخص شود که خصوصیات جزء مطلوب چه می‌باشد تا در مراحل آتی بتوان نسبت جزء را با مفاهیم تولید شده دیگر بررسی کرد.

در مرحله بعد و با مشخص شدن اجزای مطلوب پدیده از منظر شارع مقدس، پژوهشگر به کمک دستگاه نظری، به مقایسه خصوصیات جزء مطلوب با اوصاف تکاملی می‌پردازد و مشخص می‌شود که کدام جزء نسبت وثیق‌تری با کدام اوصاف دارند و آن اوصاف در آن جزء نمود بیشتری پیدا می‌کنند. این نسبت‌سنجی باعث می‌شود که معانی اوصاف تکاملی (به‌عنوان توصیف‌گر هویت فاعلی پدیده) نیز هدایت‌کننده پژوهشگر در یافتن خواص اجزای مرتبط با پدیده شود و با تعیین این نسبت‌ها فهم پژوهشگر از کارکردی ارتقا یابد که مدنظر از جزء در پدیده است. البته ارتقای معنایی صورت گرفته، تحمیلی به استنباط از دین نمی‌کند؛ زیرا اوصاف تکاملی با توجه به گزاره‌های دینی سطح توسعه احراز صحت شده‌اند و اوصاف تکاملی به‌عنوان ابزار جریان گزاره‌های دینی سطح توسعه در قسمت مدل موضوعی و در خدمت قرار دادن اجزای مطلوب مستنبط از دین برای تحقق آن گزاره‌های و حیانی سطح بالاتر به کار می‌روند.

از سوی دیگر، با نسبت‌سنجی صورت گرفته و از آنجاکه شارع مقدس در قسمت ساخت مدل وصفی تعیین کرده است که هر وصف تکاملی چه منزلت و سهم تأثیری باید در پدیده داشته باشند (منزلت اصلی، فرعی و یا تبعی) تا تعادل مبتنی بر نظر اسلام در پدیده شکل گیرد، منزلت اجزای

مطلوب مدنظر شارع نیز به وسیله همان تعیین منزلت‌ها مشخص می‌شود که همین جزء مطلوب چه سهم تأثیر و منزلتی را باید در کیفیت بروز یافته از پدیده داشته باشد تا بتوان گفت که کیفیت اسلامی تری از پدیده روبه‌رو هستیم.

گام دوم: اجزایی که از جانب اسلام در مدل موضوعی قرار می‌گیرند (در مرحله قبل) در حکم مسلمات مدل موضوعی قلمداد می‌شوند؛ به گونه‌ای که پدیده به هر صورتی که تغییر کند (چه اجزای جدیدی در آن وارد شود و چه روابط جدیدی میان آنها شکل گیرد)، باید روابط اجزای پدیده به گونه‌ای بازتعریف شود که:

اولاً، اجزای مطلوب در فرایند کیفیت‌بخشی به پدیده کنار گذاشته نشوند؛

ثانیاً، همان منزلت و سهم تأثیری را در وضعیت جدید دارا باشند که اسلام برای آنها در پدیده در نظر داشته است.

در نتیجه، اجزای دیگری که در مدل موضوعی اضافه می‌شوند، با توجه به همین نکته لازم است که در سطح خرد نظریه علمی براساس نکته یادشده (تحقق منزلت و سهم تأثیر اجزای مطلوب در پدیده) و منزلت خود در مدل موضوعی (که بار معنایی اوصاف تکاملی هر منزلت را دارد) بازتعریف و کیفیت‌بخشی شوند.

پس از تعیین اجزای مطلوب، منزلت‌های خالی موضوعات براساس مدل وصفی مشخص می‌شوند. در این مرحله، براساس تجربیات مؤمنان، ضرورت‌های زمانه و یا اجزای شناسایی شده در روند استقرا (که همگی در سیر تحولات پدیده احصا شده‌اند) و یا ابداع با خلاقیت پژوهشگر، اجزای دیگر مدل موضوعی تکمیل شود. در تعیین اجزای مدل موضوعی باید با تحلیل نظری احراز شود که مجموعه اجزایی که متکفل کیفیت‌بخشی به پدیده هستند و نظم آنها قادرند در مقابل روندهای آتی جهانی پدیده از خود کارآمدی نشان دهند و ظرفیت غلبه بر کیفیت‌های آتی را نیز دارند و به همین دلیل ابزار خلاقیت پژوهشگر در تعیین اجزا بیشتر در همین جهت مورد توجه است. با تکمیل این گام فرایند تولید مدل موضوعی در سطح کلان نظریه علمی به اتمام رسیده و اکنون پژوهشگر دارای ابزاری است که قابلیت تحلیل پدیده به صورت کل متغیر را دارد.

فرایند دستیابی به سطح خرد نظریه علمی

سومین و آخرین بخش از نظریه علمی را «سطح خرد» شکل می‌دهد. در این سطح، پژوهشگر در بستر سطح توسعه و کلان، با گمانه‌زنی‌های خلاقانه خود الگوی مشخص و معادله معینی برای موضوعات نموده ارائه می‌دهد که نتیجه آن دستیابی به تعادل مطلوب برای موضوعات و در نتیجه

اوصاف است. در این مرحله قدرت نظریه برای تصرف و هدایت تغییرات پدیده، به صورت عملی آزمون می‌شود. در ادامه، گام‌های دستیابی به سطح خرد نظریه علمی ذکر می‌شوند:

گام نخست: تعیین شاخص‌ها و تشخیص وضعیت اوصاف و موضوعات

در تحقیقات معاصر معمولاً به این نکته نیز توجه می‌شود که بیان مطلوبیت‌های اسلامی بدون تبدیل کردن آنها به شاخصه و معیار قابل رصد و اندازه‌گیری باعث شعاری شدن و عدم تحقق این آموزه‌ها خواهد شد؛ اما معمولاً همان «روش‌های شاخصه‌سازی» متداول در دیگر پارادایم‌ها برای ساخت شاخصه در علوم انسانی اسلامی استفاده می‌شود. این روش‌ها میزان نیل به یک کیفیت ثابت را به عنوان شاخصه وضعیت پدیده اندازه‌گیری می‌کنند. برای رسیدن به چنین شاخصه‌هایی معمولاً دو نوع راهکار کلی وجود دارد:

الف) سنجش پذیر کردن کیفیت مطلوب به وسیله تعریف واحد اندازه‌گیری و سنجه

برای مثال، مطلوبیت کاهش میزان مصرف انرژی در ساختمان با تعریف شاخص ضریب انتقال حرارت ساختمان^۱، برحسب وات/کلوین قابل اندازه‌گیری و سنجش می‌شود.

ب) سنجش مطلوبیت به وسیله اندازه‌گیری میزان راهکارهای استفاده شده

برای مثال، سنجش امتیاز یک ساختمان از نظر صرفه‌جویی مصرف انرژی با اندازه‌گیری راهکارهایی مانند استفاده از پنجره دوجداره، عایق‌بندی حرارتی سطوح خارجی، استفاده از انرژی غیرفعال خورشیدی و... .

هردوی این راهکارها به دلیل اینکه وضعیت مشخصی را می‌سنجند، نمی‌توانند به تنهایی شاخص متناسب با کل فاعلی (که به دنبال اندازه‌گیری نقش و سهم تأثیر اجزا در محقق ساختن کیفیت است) را نمایش دهند. راهکار پیشنهادی، سنجش میزان خدمت‌رسانی و محقق کردن آثار یک جزء توسط دیگر آثار است. در این راهکار باید سنجید آثاری که هر جزئی در پدیده از خود بروز می‌دهد، در خدمت کدام اثر دیگر قرار گرفته است. انجام این کار وابسته به شناسایی اثر و کارکرد هر جزء است؛ به گونه‌ای که مشخص شود هر جزء چه کارکرد کلانی را بیشتر تقویت می‌کند. ساخت این نوع شاخص‌ها در ساده‌ترین حالت خود می‌تواند با استفاده از تکنیک‌های

۱. شاخص ضریب انتقال حرارت طرح ساختمان یا بخشی از آن، برابر است با مجموع انتقال حرارت از جدارهای فضاها کنترل شده، در صورتی که اختلاف دمای داخل و خارج برابر یک درجه کلون باشد. واحد مورد استفاده برای این ضریب [W/K] است (مبحث نوزدهم مقررات ملی ساختمان، ۱۳۸۹، ص ۶).

نظرسنجی نخبگانی انجام شود که به صورت کیفی از نحوه وابستگی کارکرد هر جزء به کارکرد کلان تر سؤال خواهد شد و محصول آن گزارش مورد تفاهم نخبگان درباره وضعیت تعادل پدیده است. در حالت پیچیده تر، به صورت اجمالی باید مشخص شود که:

اولاً، هر جزء تا چه میزان «ویژگی» های مطلوبی که در مدل موضوعی بیان شده را واجد است (مشابه شاخص های انتزاعی متداول)؛

ثانیاً، ویژگی مطلوب یادشده به چه میزان به تحقق کارکرد جزء بالادستی (طبق رابطه اصلی و فرعی در مدل موضوعی) کمک می کند؟ بدین سان میزان الحاق هر جزء به جزء بالادست با سنجش اثر آن اندازه گیری می شود.

موارد یادشده، تفاوت های شاخص سازی در این روش را با دیگر روش ها به اجمال و با ساده سازی بیان می کند. در این مقاله مجال پرداختن به بیان تفصیلی و پیچیده تر نمی باشد. سپس با کمک شاخص های اندازه گیری یادشده، ابتدا به جمع آوری داده های تجربی از پدیده پرداخته و میزان عدم توازن وضعیت موجود نسبت به وضعیت مطلوب تعیین می شود و بدین ترتیب مسئله ها و نیازمندی ها معین می شود. از این رو یکی از مهم ترین کاربردهای روش تحقیق تکاملی در احداث نظام مسائلی است که ارتباط قاعده مند با بستر فرهنگی و ارزشی هر جامعه دارد (احداث مسئله در برابر اکتفا به پاسخ به مسائل مستحدثه). بدیهی است تفاوت نظام مسائل، دو جامعه علمی و دو مسیر دانشی متفاوت را ایجاد خواهد نمود.

گام دوم: حل مسئله در قالب ارائه معادله تصرف در پدیده

در گام دوم و در مسیر پاسخ به این نظام مسائل، لازم است که هر موضوع، براساس موضوع اصلی (بالادستی) به گونه ای بازتعریف شود که عدم توازن موضوعات برطرف شود. برای این منظور، پژوهشگر با توجه به اطلاعات سطوح توسعه و کلان و در بسترهای اطلاعاتی زیر به گمانه زنی می پردازد تا بتواند معادله تصرف در پدیده را به دست آورد:

الف) بستر تجارب مؤمنان (که در بخش تحقیقات کتابخانه ای به دست آمده است) و الهام بخش پژوهشگر خواهد بود؛ به گونه ای که از تجارب مثبت استفاده کرده و تجارب منفی را خطوط قرمز ایده سازی می داند.

ب) احکام شرعی دینی نیز از بسترهایی است که تکیه گاه پژوهشگر در گمانه زنی خواهد بود. این احکام معمولاً توسط حوزه علمیه تولید شده و در دسترس می باشد.

ج) روندنگاری هایی که از وضعیت پدیده و جهان توسط تمدن رقیب شکل گرفته است که

بستر گمانه‌زنی را واقعی کرده و نشان می‌دهد که در چه فضایی زیست می‌کنیم و از این منظر زمینه تضمین کیفیت و کارآمدی گمانه‌پردازی پژوهشگر می‌شود. معادله تصرفی که پژوهشگر تولید می‌کند باید سرانجام سه ویژگی زیر را احراز نمایند:

از منظر شرع با احکام موضوعی که شارع مقدس در باب موضوع بیان کرده است، تعارض نداشته باشند؛ از منظر تلائم نظری، معادله تصرف با مطلوبیت‌های ارائه شده در سطوح توسعه و کلان نظریه علمی هماهنگ باشد؛ از منظر کارآمدی، بتواند با سیستم‌های رقیب رقابت کرده و بر آنها تفوق داشته باشد.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی از روش تحقیق تکاملی، ارائه چارچوبی برای نیل به نظام معرفتی متقوم از وحی، عقل و تجربه به محوریت وحی است. در این مقاله، ساختار نظریه‌ای معرفی شد که تحمل این معنا را داشته باشد و فرایند دستیابی به آن اجمالاً بیان شد.

- در سطح توسعه، وضعیت مطلوب و آرمانی پدیده از بررسی نقش مطلوب آن در جریان ولایت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) استنباط می‌شود. وضعیتی که تمامی معادلات و تصرف‌ها برای رسیدن به آن تنظیم شده و براساس آن معنا می‌یابد.

- در سطح کلان، براساس مطلوبیت‌های سطح توسعه، مدل وصفی برای توصیف پدیده به‌مثابه یک کل متغیر به‌نحوی ساخته می‌شود که هم خلاقیت پژوهشگر نادیده گرفته نشود و هم با اعتبارسنجی گمانه‌ها از سه منظر کارآمدی، هماهنگی نظری و حجیت؛ معارف وحیانی، نظری و تجربی در تولید گمانه حاضر شوند و یک نظام معرفتی متقوم را به محوریت وحی شکل دهند.

همچنین، مشخص شد در تولید مدل موضوعی ابتدا با بهره‌گیری از معارف دینی، موضوعات مشاهده‌پذیر مطلوب، تعیین می‌شوند. سپس در صورت نیاز به کمک اطلاعات تجربی و گمانه‌زنی‌های جدید، موضوعات و متغیرهای مشاهده‌پذیر پدیده تکمیل می‌شود. سپس نسبت میان موضوعات با منزلت‌های مدل وصفی و در نتیجه جایگاه و سهم تأثیر هر موضوع در مدل موضوعی تعیین می‌شود.

- در سطح خرد، نشان داده شد که معادله تصرف چگونه تولید شده و در مصداق خاص به‌گونه‌ای جریان می‌یابد که با احراز حجیت، تلائم نظری و کارآمدی عینی بر نظریات رقیب تفوق یابد.

بنابراین، می‌توان به‌صورت خلاصه فرایند جریان معارف وحیانی، عقلانی و تجربی در روش تحقیق تکاملی را به‌صورت جدول زیر مشاهده نمود:

معارف نظریه علمی	معارف وحیانی	معارف عقلانی	معارف تجربی
سطح توسعه	ترسیم وضع مطلوب (نقش پدیده و کارکرد آن در جریان ولایت ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>)	تحلیل نظری تعاریف مکاتب فکری مختلف از موضوع به منظور تبدیل آن به اثر و کارکرد مورد وفاق همه مکاتب	تحقیق کتابخانه‌ای به منظور دستیابی به تعاریف موضوع در مکاتب فکری مختلف
سطح کلان (ساخت مدل وصفی)	تناسب سنجی گمانه‌ها با معارف وحیانی سطح توسعه و تعیین منزلت اوصاف تکاملی	تناسب سنجی میان گمانه‌ها از منظر دستگاه نظری	تحقیقات کتابخانه‌ای به منظور دستیابی به سیر تحولات پدیده به عنوان زمینه تجربی گمانه پردازی و تناسب سنجی گمانه‌ها از منظر قدرت تحلیل سیر تحولات
سطح کلان (ساخت مدل موضوعی)	تعیین اجزای مطلوب برای پدیده، تعریف کارکرد، احکام و ارتباطات مطلوب آن	تناسب سنجی موضوعات با مدل وصفی و جانمایی آنها و احراز تشکیل یک کل متغیر بر اساس اجزای انتخاب شده	انتخاب اجزای دیگر برای پدیده براساس تجربیات مؤمنان، ضرورت‌های زمانه و خلاقیت پژوهشگر در بستر مقابله با روندهای آتی جهانی
سطح خرد	ارائه احکام شرعی موضوعات به عنوان بستر گمانه پردازی پژوهشگر و احراز تحقق آن در گمانه	تحلیل نسبت میان وضعیت موجود با وضعیت مطلوب منبعث از مدل موضوعی و ایجاد مسائل تحقیق و احراز تلائم نظری پاسخ‌ها برای دستیابی پدیده به منزلت مطلوب با عمل به مدل عینی ارائه شده	تشخیص وضعیت موجود با استفاده از مدل موضوعی پدیده و احراز کارآمدی مدل عینی ارائه شده براساس قدرت رقابت در فضای جهانی موجود

منابع

۱. ارشدی، وحید (۱۳۹۲). اقتصاد جدید؛ ظهور و بروز اندیشه کینزی. پایگاه خبری صاحب‌نیوز، <https://sahebnews.ir> ۴۹۸۴۰
۲. پیروزمند، علیرضا، جهانبخش، عباس (۱۳۹۷). مبانی و روش تحقیق تکاملی در علوم انسانی اسلامی، کتاب نظریه. جلد سوم، تهران: آفتاب توسعه.
۳. پیروزمند، علیرضا (۱۴۰۰). نظام معقول، چاپ دوم، قم: تمدن نوین اسلامی.
۴. پیروزمند، علیرضا (۱۳۷۴). روش تولید تعاریف کاربردی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
۵. تفضلی، فریدون (۱۳۸۱). «از یونان و روم باستان تا انقلاب صنعتی: تکامل آهسته اندیشه‌ها و شیوه تفکر اقتصادی». فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۱، ص ۱۰۷-۱۴۸.
۶. رضوی، سیدمهدی، شیخ‌العراقین‌زاده، حسن (۱۳۹۸)، «بررسی خصوصیات متمایزکننده علم اسلامی از علم غربی و تأثیر آن بر ساختار نظریات علمی». مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی. تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
۷. طباطبایی، سیدحمید (۱۳۹۸). جایگاه مطلوب محرومیت‌زدایی در نظام اسلام. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (جزوه داخلی).
۸. حسینی‌الهاشمی سیدمنیرالدین (۱۳۷۸ الف). مدل سازمان و برنامه بودجه (۰۰۱۴۲۴۰۰۳). قم: فرهنگستان علوم اسلامی قم، پرتال پژوهشی داخلی: <http://hamfahmi.ir>
۹. _____ (۱۳۷۸ ب). روش تحقیق در اقتصاد (۰۰۱۴۰۲۰۰۵). قم: فرهنگستان علوم اسلامی قم، پرتال پژوهشی داخلی: <http://hamfahmi.ir>
۱۰. _____ (۱۳۷۸ پ). توضیح مفاهیم تحلیل «ابعاد، ارکان، اساس» (۰۰۱۴۲۱۰۰۵). قم: فرهنگستان علوم اسلامی قم، پرتال پژوهشی داخلی: <http://hamfahmi.ir>
۱۱. _____ (۱۳۷۹). ویژگی‌های روش تحقیق مبتنی بر نظام فلسفی اختیار (۰۰۱۴۴۰۰۰۲). قم: فرهنگستان علوم اسلامی قم، پرتال پژوهشی داخلی: <http://hamfahmi.ir>
۱۲. میرباقری سیدمهدی (۱۳۹۶). ولایت الهیه. دو جلد، قم: انتشارات تمدن نوین اسلامی.
۱۳. _____ (۱۴۰۱). حکمت تاریخ. قم: انتشارات تمدن نوین اسلامی.
۱۴. هانت، ای. ک. (۱۳۸۱). تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی؛ مالکیت و رسالت. ترجمه سهراب بهداد، تهران: نشر آگه.

15. Ravallion, Martin (2016). *The Economics of Poverty*. Oxford University Press.
16. Prahalad, C. K. (2004). *The fortune at the bottom of the pyramid*. Pearson Prentice Hall.
17. Bradley, S.W. (2012). Capital is not enough: Innovation in developing economies, *Journal of Management Studies*, 49 (4), 684-717.
18. Givertz, H.K. (1950). *From Wealth to Welfare, the evolution of liberalism*. California: Standford university press.

